

ازبکستان با ساخت مرتفع‌ترین بند برق جهان در تاجیکستان موافقت کرد

تاجیکستان کار اعمار بند برق راغون را در سال ۲۰۱۶ آغاز کرد؛ اما در آن زمان اسلام کریموف؛ رئیس جمهور فقید ازبکستان با احداث این بند مخالفت کرده بود. این بند که مرتفع‌ترین بند برق جهان خواهد بود، بر فراز دریای و خشن اعمار می‌شود و قرارداد اعمار آن به ارزش ۳،۹ میلیارد دالر با یک شرکت ایتالیایی بسته شده است. رئیس جمهور میرضیایف روز جمعه برای یک سفر رسمی وارد دوشنبه شد. این نخستین بار است که پس از ۱۸ سال رئیس جمهور ازبکستان از همسایه شرقی آن کشور بازدید می‌کند. آقای رحمان در پیوند به نگرانی‌های ازبکستان از ناحیه کاهش جریان آب به آن کشور گفت که تاجیکستان هرگز همسایگان خود را بدون آب رها نخواهد کرد. از جانب دیگر، شوکت میرضیایف؛ رئیس جمهور ازبکستان گفت که کشورش می‌خواهد مصرف برق آبی خود را افزایش بدهد و برای این کار برق اضافی را از تاجیکستان خریداری خواهد کرد.

در حمله طالبان در ولایت فراه ۱۸ سرباز و کوماندو کشته شدند

در درگیری میان نیروهای امنیتی و گروه طالبان در منطقه تودن‌کان فرارود ولسوالی بالا بلوکولایت فراه، ۱۸ سرباز ارتش کشته شدند. فرید بختور رئیس شورای ولایتی فراه تأیید می‌کند که این سربازان در نتیجه حمله گروه طالبان کشته شدند. آقای بختور به رسانه‌ها گفته است، بر علاوه این افراد سه سرباز دیگر به دست گروه طالبان اسیر نیز شده‌اند. هر چند گزارش‌ها از ولایت فراه حاکیست که در این درگیری شماری از کوماندوهای ارتش نیز کشته شده‌اند، اما رئیس شورای ولایتی فراه در این مورد چیزی نمی‌گوید. طالبان با پخش تصاویری از چند میل سلاح کوماندو گفته‌اند که این گروه در این حمله دست آوردهای گسترده‌ای داشته‌اند. پیش از این منابعی در ولایت فراه گفته بودند که یک تولی کوماندو که حدود ۳۰ نفر بودند روز گذشته در ساحه فرارود ولسوالی بالابلوک ولایت فراه، ارتباط شان با مرکز فراه قطع شده و نیروهای امنیتی پس از جستجو در این منطقه، جسد پنج تن از این نیروها را پیدا کرده‌اند. یکی از سربازان کوماندو که خود را به پولیس امن و نظم عامه رسانده گفته است که پس از حمله گروه طالبان هیچ اطلاعی در مورد بقیه همکارانش ندارد که با چه سرنوشتی روبه‌رو شدند.

غنی: بعضی مقام‌ها گزارش‌های استخباراتی را جدی نمی‌گیرند

محمد اشرف غنی دیروز شنبه ۱۹ حوت در مراسم افتتاحیه فرماندهی عمومی مشترک نیروهای ویژه و نیروهای واکنش امنیت ملی گفت: "امنیت ملی بار بار وظیفه ملی خود را اجرا کرده اما بعضی دفعات دوستان به اندازه‌ای مصروف بودند که اهمیت کشف را درک نکردند". آقای غنی تأکید کرد که اکنون شیوه جنگ تغییر کرده و فعالیت بخش کشفی حیاتی است. به گفته او، این بخش ریاست امنیت ملی باید بیشتر از پیش تقویت شود "اما لازم است که مقام‌ها نیز گزارش‌های آن‌ها را جدی بگیرند و بر اساس آن اقدام کنند". رئیس جمهور غنی هم‌چنین تأکید کرد که نیروهای ویژه افغانستان وظایف و ماموریت‌های خاص خود را دارند و دیگر اجازه نمی‌دهد که "کسی از آنها در پسته استفاده کند و آن‌ها را برای ماه‌ها زمین‌گیر بسازد". او در سخنرانی دیروزش گفت که فعالیت‌های نیروهای امنیتی با وجود داشتن "منابع کم اما دستاوردهای زیاد داشته"، با آن‌هم برای بهتر شدن امور او فرمان ایجاد قطعات جدید و خاص را داده است. او هم‌چنین در مراسم امروز به متعهد بودن نیروهای امنیت ملی به قانون و جلوگیری از اعمال شکنجه و اعمال غیرانسانی، تلفات غیرنظامیان و داشتن سیاست ملی تأکید کرد. نیروهای ویژه افغانستان در عملیات تهاجمی علیه گروه‌های شورشی نقش عمده‌ای دارند؛ به دلیل این‌که از توانایی و تحرکات بالا برای حمله به شورشیان در مناطق مختلف برخوردارند، تجهیزات پیشرفته برای اجرای عملیات‌های شبانه نیز دارند.

زنان افغانستان و راه دشوار گذر رسیدن به برابری اجتماعی



که امیر پناهیان

با وصف تمام این خوشبینی‌ها، اما شوربختانه واقعیت‌های تلخ و نگران‌کننده نیز در پیوند به جایگاه اجتماعی زنان و آینده زندگی آنان وجود دارد. هنوز هم علایم و نشانه‌های بسیاری در متن جامعه‌ی افغانستان دیده می‌شود، که تداعی‌کننده دوران سیاه طالبان است. هنوز هم یک بخشی بزرگی از جامعه به زنان به عنوان کالای که در اختیار مرد است، نگاه می‌کنند. هنوز هم در قسمت‌های وسیع کشور زنان اجازه و فرصت رفتن به مکتب و دانشگاه را ندارند و طول و عرض زندگی‌شان در چهار دیواری خانه خلاصه می‌شود.

هشت مارچ؛ تجلیلی با بُعد قوی تریینی و تشریفاتی

احمدشاه کهزاد



بزرگان خانواده‌ها به خانم‌ها و دخترخانم‌ها اجازه ی کار کردن بیرون از منزل را نمی‌دهند. آمار و ارقام دانش‌جویان و دانش‌آموختگان زنان در مقایسه با مردان به شدت پایین است. به این معنا که هنوز هم زمینه‌ی تعلیم و تحصیل در بخش‌های از کشور برای زنان فراهم نیست و از خانم‌ها و دخترخانم‌ها حق تعلیم و تحصیل سلب گردیده است. آمار خشونت علیه زنان در مرکز و ولایات درشت و نگران‌کننده است و موارد متعدد ناهنجاری‌های از این دست که دال بر وضعیت نا مطلوب و نا گوار زنان در افغانستان است. پرسش اساسی این‌جاست که موانع سد راه توان‌مندشدن زنان و عوامل بازدارنده‌ی این قشر اجتماعی در راه رسیدن به خودکفایی در افغانستان چیست؟

از هشتم مارچ، روز بین‌المللی مبارزات زنان برای احقاق حقوق اساسی شان در شهرهای بزرگ افغانستان در بیش از یک و نیم دهه‌ی اخیر با برگزاری محافل و با حضور مقامات دولتی و غیر دولتی گرامی‌داشت می‌شود. محافلی از این دست با توجه به صرف پول هنگفت به منظور تدارک آن و پیشکش کردن طرح‌های پر زرق و برق مقامات در خصوص توانمند سازی زنان که تنها به لحاظ تیوریکی امکان پذیر می‌باشد، تا هنوز کارایی و تأثیر آن‌چنانی روی وضعیت اجتماعی زنان افغانستان در مرکز و مخصوص پیرامون کشور نداشته است. امروزه کم‌کم نقش زنان در نهادهای دولتی و عمومی کم‌رنگ و اغلب سمبولیک است. شرایط عمومی کار برای زنان افغانستان دشوار است و در موارد زیاد،

زمین و آب؛ تحفه‌ی با ارزش حاکمان قدرت برای ایل‌های هم‌تبار و هم‌خون

روستایی



چشمه‌سارها و یا رودبارها آبیاری و زراعت می‌گردید. تصرف و غصب این اراضی از سال‌های ۱۷۰۹م آغاز و بخشن تا کنون ادامه دارد. ناگفته نماند، که پیش از زمامداری هویت حاکم کنونی، در عصر تاخت و تاز مغول‌ها و ترک‌ها، موضوع تصرف اراضی توسط تبارهای حاکم کم‌تر مد نظر قرار داشت. برخلاف آن تیره‌های نژادی به‌ویژه پس از استحکام قدرت بیشتر به وضع رعایا رسیدگی و غرض اخذ مالیات و دیگر امکانات اقتصادی، زمینه‌ی مساعدی را برای یک سلسله اصلاحات در نظام بهره‌برداری از زمین و آب فراهم می‌ساخت. تصرف ارضی از نوع بند الف، که با خون و ویرانی بی‌نظیر زندگی ده‌نشینان، به‌ویژه در عصر زمامداری هوتکی‌ها در جنوب و جنوب‌غرب کشور

منازعات قومی در افغانستان، اساسن به مسئله‌ی مالکیت روی زمین و منابع آب ارتباط می‌گیرد. این موضوع زمانی ریشه‌ای سیاسی و قومی به آن افزوده شد، که مالکان بومی اراضی زراعتی و منابع آب، توسط قدرت حاکم قریب به سه‌سده پیش زیر فشار قرار گرفته و به تدریج پس از پاک‌سازی نظامی، زمین و منابع آبی آن مناطق به مالکیت افراد غیر بومی گذاشته شد. اراضی و منابع آب افغانستان را می‌توان در چند بخش تقسیم بندی کرد. الف: اراضی آبی. ب: اراضی للمی. ج: اراضی غیر زراعتی، که بدون وجود بند آب‌گردان، امکان استفاده از آن‌ها ممکن نیست. تاریخ اسکان و جایجایی هم‌تباران هویت حاکم در کشور نشان می‌دهد، که زمامداران حاکم در اوایل متوجه آن اراضی مرغوب و اعلی زراعتی و منابع آبی بودند، که توسط



منازعه‌ی غزنی را جدی بگیرد!

نزدیک به ده روز می‌شود، که شهر غزنی آستان ناآرامی‌های نگران‌کننده و کم‌پیشینه است. از آغاز ناآرامی‌ها به این طرف، ویدیوها و تصاویری که از این شهر بیرون داده می‌شود، نشان می‌دهد که وضعیت این شهر تاریخی هرگز عادی و مطلوب نیست. در بخش‌های جنوبی شهر، عده‌ی در اعتراض به آن‌چه ملیشه‌گرایی و کشتار افراد ملکی می‌خوانند، برای چندین روز چادرها و خیمه‌های تحصن برپا کرده و شاهراه کابل-قندهار را مسدود نموده بودند. اما بعد از این‌که رییس‌جمهور غنی از اعتراض‌کنندگان خواست تا شاهراه را باز کنند، معترضان به گونه‌ی مشروط چادرهای اعتراضی شان را برچیدند و اجساد دوتن از جان‌باختگان شان را به خاک سپردند. پس از برچیده‌شدن چادرهای اعتراضی با وجود آن‌که توقع می‌رفت، شاهراه کابل-قندهار باز شود، اما هنوز هم وضعیت گشت و گذار در این شاهراه به حالت عادی برنگشته است، شرایط عبور و مرور در راه‌های منتهی به ولسوالی‌های هزاره‌نشین ولایت غزنی مساعد نیست و عملن ارتباط بخش‌های زیادی از این ولایت با مرکز آن قطع است. این ناآرامی‌ها تنها در بخش‌های جنوبی شهر غزنی خلاصه نمی‌شود، بلکه وضعیت زندگی در قسمت‌های شمالی و غربی شهر نیز عادی نیست و تراکم و تردد مردم و وسایط در این بخش‌ها هم به حداقل رسیده‌اند.

بر اساس اطلاعات مسوولین پولیس محلی که مسوولیت تأمین امنیت جاده‌های منتهی به ولسوالی‌های قره‌باغ و جاغوری ولایت غزنی را به عهده دارند، در روزها و شب‌های اخیر شورشیان طالب و دیگر گروه‌ها به پوسته‌های امنیتی، حملاتی را انجام داده و دست به تحریک مردم می‌زنند. مسوولان پولیس محلی می‌گویند: اگر جلو تحریکات نظامی و نفاق‌افکنانه افراد مسلح غیرمسوول و ملیشه‌های طالبان گرفته نشود، احتمال بروز تنش‌های قومی در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی وجود دارد. در ادامه‌ی این تحریکات نفاق‌افکنانه شامگاه پنج‌شنبه‌ی هفته گذشته در یکی از مساجد ولسوالی قره‌باغ، دو فرد ملکی از سوی افراد مسلح به گونه‌ی مشکوک به قتل رسیدند، رخدادهای که اهالی این ولسوالی را در چند قدمی یک جنگ قومی قرار داده است.

در دو سال گذشته، از زمانی‌که گروگان‌گیری در گوشه و کنار کشور به یک تاکتیک جنگی شورشیان مبدل شده، راه‌ها و شاهراه‌های کشور هم ناامن گردیده است. در این مدت تنها در مسیر شاهراه (غزنی-قره‌باغ-جاغوری) نزدیک به بیست مورد گروگان‌گیری و ده‌ها مورد قتل و کشتار اتفاق افتاده است. بر اساس اطلاعات غیر رسمی تعداد گروگان‌ها و کشته‌شدگان یکی از قریه‌های ولسوالی قره‌باغ به بیست تن می‌رسد. قرار معلوم گروه‌های مشخص تروریستی به صورت سازمان‌یافته و پی‌گیر، دست به چنین اقدامات می‌زنند، تا با دام‌زدن به تنش‌های قومی از مردم محل سربازگیری کنند و به نا امنی در این مناطق شدت بخشند.

اکنون اما حرف این است، که چرا تهدیدهای از این دست جدی گرفته نمی‌شود؟ در شرایطی که گروه‌های تروریستی به آتش جنگ دام‌ن می‌زنند و بر بخش‌های مختلف کشور تسلط دارند، در صورت بروز رویارویی قومی آیا جنگ افغانستان مدیریت خواهد شد؟ حکومت مرکزی مسوولیت دارد، تا قبل از این‌که مدیریت اوضاع از کنترل خارج شود، منازعه‌ی ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی را به صورت اساسی حل کنند. غفلت حکومت تا این‌جای کار باعث شده است، که درگیری‌ها و اقدامات جنگ‌طلبانه‌ی طرف‌های درگیر منازعه در این ولایت بیشتر شود. با این حساب، اگر این قضیه حل نشود، بدون شک ابعاد پیچیده به خود خواهد گرفت و مسوولیت آن قبل از هر گروه دیگر به دوش حکومت است.

زنان افغانستان و راه دشوار گذر رسیدن به برابری اجتماعی

زنان و انواع خشونت‌های دیگر بر علیه آنان، در گوشه و کنار کشور نشان می‌دهد، که افکار و باورهای متحجرانه در جامعه پر رنگ است. با این وجود تنها طرح و تصویب قوانین در سطح دولت نمی‌تواند ظلم‌های که بر زنان روا داشته می‌شود را برطرف سازد، بلکه برای برچیدن فرهنگ خشونت علیه زنان نیاز است، تا در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و اقتصادی کار صورت بگیرد، تا زنان فرصت این را پیدا کنند، که در جامعه جدای از جنسیت به عنوان یک انسان برابر با دیگر انسان‌ها زندگی کنند، آزادی انتخاب داشته باشند و به عنوان کنش‌گران مستقل و صاحب رأی در جامعه عمل نمایند.

نگرانی دیگری که پیرامون زندگی زنان و وضعیت اجتماعی آنان وجود دارد، شکننده‌بودن دست‌آوردهای است که از هفده سال به این طرف با حمایت جامعه‌ی جهانی به دست آمده است. هنوز گروه‌های تندرو در بخش‌های وسیع از کشور فعال هستند و نشان داده، که قابلیت اعمال انواع خشونت‌ها را در برابر شهروندان این سرزمین و به ویژه زنان دارند. محکمه‌های صحرایی که از سوی این گروه‌ها در گوشه و کنار کشور صورت می‌گیرد، نشان‌دهنده‌ی دست باز آنان در اعمال خشونت علیه زنان است. در کنار این تهدید، مشکل دیگر که بر سر راه زنان قرار دارد، عدم استقلالیت اقتصادی آنان است. با وجود آن‌که در عصر پس از طالبان زنان به لحاظ حقوقی وضعیت خوبی دارند و در حوزه‌ی سیاسی فرصت کار و فعالیت داشته‌اند، اما عدم دسترسی بخش وسیع زنان به تعلیم و دوری آنان از فعالیت‌های اقتصادی، آینده‌ی جایگاه برابر آنان در جامعه را تهدید می‌کنند. درست است، که دست‌آوردهای عده‌ی از زنان افغانستان امیدوار کننده است و نشان می‌دهد که زنان این سرزمین به پیشرفت‌های بیشتری دست خواهد یافت. ولی از نظرانداختن چالش‌های فراوی آنان، می‌تواند در آینده خطرناک واقع شود. بنابراین لازم است، به جای کارهای نمادین و رفتارهای غوغاسالارانه، واقعیت‌ها در نظر گرفته شود و متناسب به آن در حوزه‌ی فرهنگ و جامعه اقدامات جدی و اساسی روی دست گرفته شود. در کنار این موارد باید زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی برای زنان بوجود آید، برای این کار قبل از هر چیز دیگر باید محیط کار برای آنان امن ساخته شود.

مشخصی را قابل شده است. در حوزه‌ی سیاسی هم وضعیت زنان نظر به گذشته به مراتب بهتر شده، زنان فرصت یافته‌اند، در پُست‌های بلند دولتی کار نمایند و فیصدی قابل ملاحظه‌ی کرسی‌های انتخابی را تصاحب کنند. در این دوره، وزارت‌خانه‌ها، معینیت‌ها، ولایات و سفارت‌خانه‌های زیادی توسط زنان اداره و رهبری شده است. این نمونه‌ها، از مصادق بارز و قابل توجهی است، که نشان می‌دهد زنان در حوزه‌ی سیاست، از روزگاری که در حالت انزوا قرار داشتند فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند و اگر قابلیت‌های این قشر اجتماعی بیشتر شود، بدون شک وضعیت سیاسی آنان بهتر از این خواهد شد. در حوزه‌ی هنر و سینما هم وضعیت زنان نسبتن رضایت‌بخش است. زنان فرصت یافته‌اند، آواز بخوانند، اثر هنری بیافرینند و در صحنه‌های فیلم و سینما نقش بازی کنند. با کنار هم قرار دادن این موارد و در ذیل یک نگاه خوشبینانه، می‌توان گفت؛ اگر وضعیت بر همین منوال به نفع زنان ادامه یابد و جامعه‌ی جهانی و نهادهای مدافع حقوق بشر در راستای ارتقای جایگاه اجتماعی آنان کارهای موثرتر و بنیادی انجام دهند، بدون شک آینده‌ی بهتر فراوی زنان این سرزمین قرار دارد.

با وصف تمام این خوشبینی‌ها، اما شوربختانه واقعیت‌های تلخ و نگران‌کننده نیز در پیوند به جایگاه اجتماعی زنان و آینده‌ی زندگی آنان وجود دارد. هنوز هم علایم و نشانه‌های بسیاری در متن جامعه‌ی افغانستان دیده می‌شود، که تداعی‌کننده‌ی دوران سیاه طالبان است. هنوز هم یک بخشی بزرگی از جامعه به زنان به عنوان کالای که در اختیار مرد است، نگاه می‌کنند. هنوز هم در قسمت‌های وسیع کشور زنان اجازه و فرصت رفتن به مکتب و دانشگاه را ندارند و طول و عرض زندگی‌شان در چهار دیواری خانه خلاصه می‌شود. درست است که در سطح دولت و حکومت قوانین به نفع زنان است، اما آن‌چه از چشم‌ها پنهان مانده جایگاه زنان در حوزه فرهنگ و اجتماع است. تنها قوانین عادلانه نمی‌تواند زندگی زنان را تغییر دهد، بلکه برای ارتقای جایگاه زن به عنوان نصف پیکره‌ی جامعه، باید در حوزه‌ی فرهنگ عمومی تغییرات جدی ایجاد شود، باید افکار و باورهای افراد جامعه انسانی شود، در غیر این صورت تنها قانون خوب نمی‌تواند، زنان را در راه رسیدن به برابری اجتماعی کمک کند. رخدادهای تلخ و زجردهنده از قبیل محکمه‌های صحرایی

«تمامی زنانی که در دفترهای رسمی دولتی کار می‌کنند، در دفتر کار نروند و در خانه بنشینند. دختران و زنان اجازه‌ی تعلیم و تحصیل ندارند و مکتب‌های دخترانه مسدود شود. زنان باید چادری بپوشند، در شهر و بازار گشت و گذار نکنند، در صورت بیرون‌شدن از خانه، باید یک‌تن از محارم آنان را همراهی کند.» این‌ها فرمان‌ها و شرایطی بود، که پس از تصرف کابل به دست طالبان، از سوی این گروه تندرو برای محدودکردن زنان صادر و وضع شد. با به قدرت رسیدن طالبان در کنار چنین محدودیت‌ها، ده‌ها مصیبت دیگر، برای پنج‌سال بر زندگی زنان این سرزمین سایه انداخت و به آنان به عنوان محکومان بلامنازع جامعه نگرسته می‌شد. با طرح این مقدمه، جالب است، بپرسم که هفده‌سال پس از دوران سیاه طالبان، در عصر دموکراسی و آزادی، آیا وضعیت زندگی زنان افغانستان تغییر کرده است؟ آیا آن‌گونه که گفته می‌شود، زنان این سرزمین از انزوا بیرون شده‌اند یا نه واقعیت زندگی آنان چیزی دیگری را نشان می‌دهد؟ در این جستار به پیش‌واژ هشتم مارچ، روز جهانی همبستگی زنان به بررسی وضعیت زنان می‌پردازم.

در نگاه اول، وضعیت زنان افغانستان پس از سال ۲۰۰۱م نسبت به گذشته به گونه‌ی چشم‌گیری بهبود یافته است. در این دوره زنان توانستند به عنوان بخشی از جامعه در حوزه‌های مختلف حضور پیدا کنند و موثر واقع شوند. دروازه‌های مکتب و دانشگاه به روی دختران باز شد، زنان فرصت یافتند تا در دفاتر دولتی کار نمایند و در تغییر سبک زندگی جامعه نقش مهم ایفا کنند. در حوزه‌ی حقوقی، پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه‌ی تأمین حقوق زنان، در عصر پس از طالبان، صورت گرفته است. حقوق زنان در تمامی قوانین به صورت واضح تعریف شده و برای آنان به عنوان کنش‌گران مستقل اجتماعی جایگاه درخور شأن و منزلت در نظر گرفته شده است. تمامی قوانینی که پس از کنفرانس اول بُن به تصویب رسیده است، حاوی هیچ ماده‌ی زن‌ستیزانه نیست. بلکه اکثر از این قوانین به نفع زنان است و برای آنان امتیازات

قابلیت اعمال انواع خشونت‌ها را در برابر شهروندان این سرزمین و به ویژه زنان دارند. محکمه‌های صحرایی که از سوی این گروه‌ها در گوشه و

کنار کشور صورت می‌گیرد، نشان‌دهنده‌ی دست باز آنان در اعمال خشونت علیه زنان است. در کنار این تهدید، مشکل دیگر که بر سر راه زنان

قرار دارد، عدم استقلالیت اقتصادی آنان است. با وجود آن‌که در عصر پس از طالبان زنان به لحاظ حقوقی وضعیت خوبی دارند و در حوزه‌ی

سیاسی فرصت کار و فعالیت داشته‌اند، اما عدم دسترسی بخش وسیع زنان به تعلیم و دوری آنان از فعالیت‌های اقتصادی، آینده‌ی جایگاه برابر آنان

در جامعه را تهدید می‌کنند. درست است، که دست‌آوردهای عده‌ی از زنان افغانستان امیدوار کننده است و نشان می‌دهد که زنان این سرزمین به

پیشرفت‌های بیشتری دست خواهد یافت.

زمین و آب؛ تحفه‌ی با ارزش حاکمان قدرت برای...

اتفاق افتاد، کاملن شباهت به تصرف اراضی و منابع آب توسط حاکمان بارکزای (امیردوست محمد، شیرعلی، عبدالرحمن) و به‌ویژه امان الله دارد. در این میان امان الله با اعلام نظام‌نامه‌ی اسکان ناقلین، آن روند را با برنامه ساخته و موضوع اراضی للمی را در ساحات و مناطق شمال کشور بیشتر از همه با روی کرد نظارت دولتی و به‌گونه رسمی روی دست گرفت. این‌گونه تصرف که با خشونت سازمان‌یافته و سیستماتیک پی‌گیری گردید، بخش وسیع از بومیان و صاحبان اراضی و منابع آب را با نسل‌کشی و قطع نسل مواجه و اراضی مورد نظر به شکل وسیع پس از تصرف در اختیار نیروهای مهاجم و ایل‌های کوچ رو گذاشته می‌شد. علاوه بر تصرف اراضی و منابع آبی توسط زور نظامی بخش‌های وسیع از این اراضی، پس از اجحاف و ستم‌گری بی‌نظیر ماموران حکومتی به‌ویژه در جریان برنامه‌ریزی اخذ مالیات، از ساکنان بومی تصفیه و در اختیار هم‌تباران قدرت حاکم قرار داده شده است.

نوع دوم تصرف که نهایت ظالمانه و حتی وحشیانه اعمال می‌شد، شباهت کامل به جمع‌آوری خراج، جزیه و باج داشت، که اعراب مسلمان روی ملل مغلوب اعمال می‌کردند. این‌گونه تصرف ظالمانه که پس از دسترسی امیر عبدالرحمن به قدرت سیاسی و آن‌هم به‌حمایه عربان حکومت بریتانیه روی دست گرفته شد، روی تضعیف قدرت مالکیت زمین‌داران غیر قومی، که اساسن زمین و منبع آب توان اجتماعی آنان را تمثیل می‌کرد. در بسا موارد، به‌ویژه در شمال و مرکز، که این موضوع با مقاومت ده‌نشینان و آن‌هم زیر رهبری ملاکان بزرگ و روحانیون متحدش مواجه شد، با تصفیه‌ی قومی، وحشت و ترور همراهی می‌گردید. یادداشت‌های قندهار که بخش کوچک از گزارش‌های نمایندگی سیاسی بریتانیه در قندهار امروزی میان سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۹۸م را شامل می‌شود، صحنه‌های ترازدیک و مرگ‌بار را روایت می‌کند، که در چگونگی تصرف اراضی ده‌نشینان هر انسان با وجدان را تکان می‌دهد. تصرف اراضی اعلی و زارعتی و منابع آب به‌ویژه

در شمال کشور پس از امان الله گسترش یافته و افغانیزه‌کردن کشور در شمال با برنامه‌تر از هر زمان دیگر روی دست گرفته می‌شود. این‌گونه تصرف تنها به اراضی آبی و للمی خلاصه نمی‌شود، دریاها و دریاچه‌های کشور نیز سروی گردیده و پس از احداث بندهای آب‌گردان، اراضی و زمین‌های جدیدن زیر آب شده، به شکل وسیع در ملکیت هم‌تباران قدرت حاکم قرار داده می‌شود. موقعیت بندهای آب‌گردان کشور روی دریاها، کابل، هلمند، کوکچه، هریرود و غیره کاملن حکایت از آن دارد، که مسئله احداث بندهای آب‌گردان، از گذشته‌ای دور تا کنون رنگ و رخ سیاسی و قومی داشته و به حاشیه راندن اقوام و تبارهای غیر هم‌خون در راس برنامه‌ی اصلی کار گزاران قدرت بوده است. وضعیت که تاکنون بر مبنای آن سیاست کار اعمار بندهای آب‌گردان، برنامه‌ریزی می‌شود.

در بسیاری موارد، از آن جای‌که قبایل کوچ‌نشین، بنابه عقب‌ماندگی تاریخی، به زراعت و استفاده از منابع آب آشنایی نداشتند، سال‌های متمادی صاحبان اصلی اراضی و منابع آب، به زور قدرت حاکم در منطقه حفظ و به‌گونه‌ی برده در خدمت مالکان جدید، زندگی را سپری و چگونگی استفاده از زمین و آب را برای آن‌ها آموزش می‌دادند. تصرف اراضی مالکان بومی، که از اواسط قرن ۱۹م توسعه یافته بود. به تدریج در اواخر قرن ۲۰ به شکل وحشت‌ناک آن به‌ویژه روی اراضی هزاره‌ها تطبیق و با خون و خشونت آن جامعه را در بسیاری ساحات در سطح صفری و در بخش‌های دیگر تا سرحد ۶۵ درصد تصفیه‌ی نژادی کرد. این دوره‌ای از تاریخ کشور را می‌توان عصر قساوت و شقاوت و ستم بر ضعیفان توسط تیره‌های حاکم نامید. در این عصر ضعیفان کوچک‌ترین حامی دولتی نداشته و دولت زیر حمایه انگلیس در دشمنی با بومیان سوگند یاد کرده بود، تا با ریشه‌کن سازی آنان، جغرافیای بشری را به نفع هم‌تبارانش تغییر دهد. این دوره‌ی اختناق و اجحاف را می‌توان به عصر قباد تشبیه کرد که روایت دردناک آن توسط مورخ شهیر طبری به خوبی تصویر پردازی شده است. طبری روایت می‌کند که "روزی قباد به شکار رفت و به

بستان زنی درآمد که سرگرم نان پختن بود، کودکی نزد وی ایستاده بود، می‌خواست اندکی میوه بردارد؛ اما زن او را منع کرد. قباد سبب این کار را پرسید و زن پاسخ داد، که میوه میان او و پادشاه شریک است، پس اجازت نیست کودک از آن سهمی بردارد ورنه اگر پادشاه خبر دار شود، عذاب مرگ در پی دارد."

در این عصر مالکیت فردی مورد احترام نبود، زمین جزء از ملکیت دولت و سلطان حاکم به شمار می‌رفت، موضوعی که تاکنون نیز بدان گونه عمل می‌نمایند، در این عصر سیاه و تیره‌روزی، گذشته از مذاهب و فرقه‌های مذهبی تحت سلطه، اراضی آن عده افرادی که هم‌مذهب بودند؛ اما هم‌خون و هم زبان نبودند، نیز پس از تسخیر، نقش غنایم را داشت، که میان ملیت حاکم توسط هیئت حاکمه توزیع می‌شد. در مورد آن بخش از اراضی که مالکان آن بدون مقاومت؛ اما تحت حاکمیت زندگی می‌کردند، به گونه‌ای عصر اموی مالکان زمین جزیه و باج و خراج می‌پرداختند. در بسیاری موارد، ده‌نشینان پس از تسلیمی به قدرت حاکمه ناگزیر به تسلیمی زمین و منابع آب به قدرت برتر گردیده و ناچار به فرار می‌شدند، ورنه به مصیبت کشتار جمعی دچار می‌گردیدند. در این وضعیت بخش از مالکان اصلی اگر اجازه سکونت در اراضی مالکان جدید کمایی می‌کردند، خود را از جمله افرادی می‌دانستند، که شامل الطاف و مراحم ملوکانه گردیده است.

در بخش‌های دیگر از اراضی تحت تصرف مالکان جدید، قدرت دولتی روی توزیع قهابه و منبع آب تکیه اساسی کرده و صاحبان اراضی غیر هم‌تبار را با زیر فشار قرار دادن قلت آب، ناچار به فروش و یا تسلیمی اراضی شان به مالکان جدید می‌کردند. این وضعیت در بسا مناطق به شکل وسیع تطبیق و کم‌تر ساحات از نوع مردم قریه‌ی نیخته در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی توانسته‌اند، که با قلت آب روی اراضی شان به کار و زحمت پرداخته و روزانه شاهد استفاده از منابع آب شان توسط غاصبان باشند، که توسط قدرت غالب از وزیرستان شمالی و جنوبی در این مناطق اسکان داده شده است.

هشت مارچ؛ تجلیلی با بُعد قوی ترینی...

۲. مرحله‌ی تسلط مردان
۳. مرحله‌ی اعتراض زنان
۴. مرحله‌ی تساوی حقوق زن و مرد

مردان این سرزمین اکثرن در مواجه با خانم‌ها و همسران شان، به بیماری مزمن زورباوری مبتلا اند و اغلب در باطلاق جهالت و نادانی دست و پا می‌زنند. باورهای منحنط و ارتجاعی این تیپ مردم باعث گریز آن‌ها از واقعیت‌های روزمرگی گردیده که با این وجود، دشوار است به تساوی حقوق زن و مرد تن دهند و زنان را در راه مبارزه‌ی احقاق حقوق شان یاری رسانند. زیاده‌طلبی‌ها و برتری‌جویی مردان افغانستان با احساسات افغانی و اسلامی شان عجین شده و گمان می‌رود که در رگ رگ آن‌ها ریشه دوانده و همین امر موجب گردیده تا مردان این سرزمین، خود شان را صاحبان واقعی همسران شان بدانند. من فکر می‌کنم که بر هم زدن این سنت ناپسند و این ساختار افغانی، نیازمند مبارزات بی‌وقفه آن تعداد مردان و زنان مبارز اند که عمیقن به تساوی حقوق یکدیگر باورمند اند و پیوند مرد و زن را فراتر از یک جفت‌گیری و زاد و ولد می‌دانند.

سوم: زنان و نبود روحیه‌ای قوی مبارزه طلبی؛ زندگی مردان و زنان در درازای تاریخ بشریت، چهار نوع دگرگونی داشته است.

۱. مرحله‌ی طبیعی

بدون شک وضعیت ناگوار زنان افغانستان به فکتورهای متعددی می‌تواند بستگی داشته باشد، که اساسی‌ترین آن‌را می‌توان چنین بر شمرد:

یکم: زنان افغان و وابستگی مالی؛ در خلق وضعیت نامطلوب اکثریت زنان افغانستان، نقش عنصر مالی غیر قابل کتمان می‌باشد. زنان کشورهای جهان سوم به صورت عموم و زنان افغانستان به صورت خاص، قسمن زندگی طفیلی دارند و این مسئله «فراهم‌آوری آب و نان زنان از جانب مردان»، مردان افغانستان را در موقعیت تصمیم گیرنده قرار داده و به زنان نقش «صحه گذاشتن» داده است. تدارک نان و آب زنان از جانب مردان خانواده به مصداق «هرکه نان دهد فرمان دهد»، موجب شده، روابط مردان و زنان در یک خانواده از نوع مالک و مملوک و یا به سخن دیگر، آمر و مأمور باشد. من باور دارم تا زمانی‌که زنان افغانستان از مجرای آموزش و پرورش ظرفیت‌سازی نکنند و برای خود شان شنلی آبرومدانه دست و پا نه نمایند، وضعیت رقت‌بار آنان به گونه‌ی گذشته‌ها، طور میخکوب شده باقی می‌ماند.

دوم: خصلت رییس‌مآبانه‌ی مردان افغانستان؛ متأسفانه

روای صلح با طالبان و خوش‌باوری‌های بی‌پایان

"نماینده‌ی طالبان طیب آغا، منشی ملا عمر به آلمان انتقال داده می‌شود. میان او و نمایندگان وزارت خارجه و استخبارات آلمان در نزدیکی‌های مونشن آلمان یک گفت‌وگو در باره‌ی صلح صورت می‌گیرد. پیش از شروع این مذاکرات آلمان‌ها ما را در جریان این برنامه قرار دادند و موافقت رییس‌جمهور افغانستان را به دست آوردند. نماینده‌ی طالبان در آغاز به آلمان‌ها گفته بود که آنان «حاضر نیستند با حکومت افغانستان گفت‌وگو کنند، بل‌که می‌خواهند با امریکایی‌ها صحبت کنند». بعد از گفت‌وگوهای زیاد نماینده‌ی طالبان در فرجام آماده می‌شود که نخست با امریکایی‌ها و بعدن با افغان‌ها گفت‌وگو کند. در این گفت‌وگوها موضوع گشایش یک دفتر نمایندگی برای طالبان نیز مطرح می‌شود. آقای شتاینر(نماینده‌ی خاص آلمان برای افغانستان و پاکستان) بعد از این گفت‌وگوها به کابل آمد و از رییس‌جمهور افغانستان در مورد مواضع و دیدگاه‌های افغانستان پرسید. دو موضوع برای او مهم بود: یکی این‌که آیا افغانستان به گشایش یک نمایندگی برای طالبان در قطر توافق دارد و یا نه؟ دیگر این‌که آیا افغانستان به این امر که نخست طالبان با امریکایی‌ها گفت‌وگو کنند، موافق است؟ رییس‌جمهور افغانستان به اشتاینر گفت که «ما به گشایش دفتر طالبان به یک شرط موافقت می‌کنیم که این دفتر صرفن برای گفت‌وگوهای صلح باشد. این دفتر نباید سفارت و یا نمایندگی جنبش طالبان باشد، بل‌که دفتر طالبان برای گفت‌وگوهای صلح. به عنوان محل دفتر، ما ترکیه و یا سعودی را ترجیح می‌دهیم... ما در تمام کنفرانس‌ها موافقت کردیم که گفت‌وگوهای صلح باید زیر رهبری افغان‌ها و از آن افغان‌ها باشد. از این رو ما موافقت نداریم که طالبان نخست با امریکایی‌ها و بعدن با ما گفت‌وگو بکنند...» اشتاینر پرسید «آیا شما موافقت می‌کنید که امریکایی‌ها نیز در جریان قرار داده شوند؟» من باورم نمی‌شد که امریکایی‌ها تا آن زمان در جریان نبوده باشند و چنین اقدامی از جانب آلمان را بدون اطلاع امریکایی‌ها ناممکن می‌دانستم. ما برای نگهداشتن ظاهر امر به این‌که امریکایی‌ها نیز وارد ماجرا شوند، موافقت کردیم. بقیه‌ی ماجرا چنین شد که امریکایی‌ها ابتکار قضایا را به دست گرفتند و جریان، قوه‌ی محرکه‌ی خود را پیدا کرد.

آلمان‌ها و امریکایی‌ها در پی آن بودند تا زمینه‌ی مشارکت طالبان را در کنفرانس بُن در دسامبر ۲۰۱۱م آماده سازند. به عبارت دیگر در آن روزها در گفت‌مان‌های صلح این موضوع که در بُن باید یک نوع گفت‌وگوی بین‌افغانی به وجود بیاید ورد زبان‌ها شده بود. نمایندگان آلمان و امریکا در گفت‌وگوهای‌شان به این موضوع به گونه‌ی تلویحی اشاره می‌کردند؛ گاهی پای اپوزسیون را در میان می‌کشیدند و گاهی سخنان ناروشتنی پیرامون مسایل می‌گفتند. برخی از افراد در پیرامون دکتور عبدالله عبدالله نیز طوری سخن می‌گفتند، مثل این‌که افغانستان دارای کدام نماینده‌ی مشروع نباشد و باید آنان و گروه‌های دیگر از افغانستان نمایندگی کنند و یا این‌که باید ایشان نیز به عنوان یک هیئت از جانب افغانستان در کنفرانس بُن حضور داشته باشند. بدین گونه ادبیات دولت‌گریز و گفت‌مان نوعی برگشت به دوران پیش از بُن اول مُد روز شده بود. در چنین فضایی آقای شتاینر برای گفت‌وگو روی کنفرانس بُن در ماه نوامبر سال ۲۰۱۱م به کابل آمد. در این زمان اگرچه ریچارد هالبروک در گذشته بود؛ اما با این هم رهبری تماس‌ها با طالبان را امریکایی‌ها از آلمان گرفته بودند. نماینده‌ی آلمان با تمام توان در پی آن بود تا در کنار امریکایی‌ها موفق به راه‌اندازی گفت‌وگو صلح شود. او امیدوار بود که با چنین موفقیتی به مقام بالاتری ارتقا یابد."

منبع: سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، سینتا رنگین دادفر، چاپ اول، جلد دوم، انتشارات عازم و انتشارات پرنیان، صص ۸۲۸-۸۳۰

• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

سال چهارم، یکشنبه، ۲۰ حوت ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۱ مارچ ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۷۲

نقد اجتماعی

همانند پرنده‌ی بال شکسته

زهرامحمدی

کشور افغانستان در یک بحران جدی دست و پا می‌زند. هر روز خبر از خشونت گسترده علیه زنان به خصوص تجاوز و خودسوزی به گوش مان می‌رسد، ولی دولت افغانستان با تمامی این مسائل با بی‌تفاوتی و سردرگمی برخورد می‌کند. خشونت علیه زنان، موارد بی‌شمار تجاوز، تهدید، ازدواج اجباری، اسارت، سنگ‌سار، ممانعت خانواده‌ها برای فرستادن دختران به مکتب و دانشگاه، احساس ناامنی زنان در محیط بیرون از خانه و اسیدپاشی، تمامی این‌ها مواردی از عام‌ترین خشونت‌ها در برابر زنان افغانستان است.

متأسفانه هنوز که هنوز است اسارت، سرقت‌های مسلحانه، دزدی‌های شبانه، کودک ربایی و انتقام‌گیری‌های شخصی از موارد عمده‌ای است که در کابل و بیشتر ولایات شاهد آن هستیم. همچنان حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های جدی و موثر دولت و حضور شان در اردو و پولیس کم‌رنگ است. حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی کلان تقریباً صفر و در فعالیت‌های اقتصادی متوسط و خرد نیز چشم‌گیر نیست. زنان در فعالیت‌های مدنی تنها به شهرهای بزرگ خلاصه شده و آن‌هم با مشکلات جدی و بی‌شمار. زنان از لحاظ اقتصادی و سیاسی در کنترل مردان اند و سطح دانش و آگاهی آنان نیز پایین و غیرمعیاری است و از سوی دیگر، زنان معلومات کمی راجع به حقوق شان دارند. بدین لحاظ ناگزیر می‌شوند پیامد اتفاقاتی که اصلن مربوط شان نمی‌شوند را تقدیر گفته بپذیرند و تا زمانی که دولت یک وزارت سمبولیک به نام وزارت زنان داشته باشد، تا به جامعه‌ی جهانی نشان بدهد که زنان نیز در دولت سهم دارند، امکان برابری زنان و مردان در تمامی بخش‌های مختلف کشور وجود نخواهد داشت.

در طی بازدید از وضعیت زنان در کابل و دیدار از یکی از خانه‌های امن و صحبت با شماری از زنان آن‌جا، دریافته‌ام که نگرانی‌های امنیتی و فضای ترس از برخی مسائل بر زندگی زنان افغانستان سایه افکنده و بر پیشرفت آنان اثر ناگوار گذاشته است. همچنان پس از دیدار از تعدادی از شفاخانه‌های دولتی کابل بی‌برده‌ام که زنان در اکثر موارد به هدف خودکشی نه، بلکه به منظور جلب توجه به خود و مشکلات زندگی زنان، خود را به آتش می‌کشند. هدف قرار دادن زنان، کشتن زنان، مزاحمت‌های جنسیتی و دیگر جرایم اخلاقی از انواع دیگر خشونت‌ها در برابر زنان است، که نمی‌توان از اعمال چنین خشونت‌ها و جنایات علیه زنان در افغانستان به سادگی گذشت. اما شاید با اشاره به این نکته بتوان تلنگری زد به وجدان‌های در خواب‌رفته‌ی مسوولین و مخصوصاً وزارت امور زنان. تمامی این خشونت‌ها تا زمانی ادامه خواهد داشت، که سطح آگاهی عامه بالا برده نشود و برای بهبود این وضعیت راهکاری سنجیده نشود و افراد مسوول، مسوولیت‌پذیری نداشته و وجدان‌های در خواب‌رفته خود را بیدار نکنند و پنبه‌ی بی‌خبری را از گوش‌های‌شان در نیاورند. و ای کاش همه‌ی دولت‌مردان و مقامات اداری افغانستان می‌توانستند تا عمل نشان دهند که به باورهای سنتی، حساسیت‌های فرهنگی و قبیله‌ای که تفاوت اساسی میان مرد و زن قایل اند، پشت پا زده و همان‌گونه که شعار می‌دهند، عمل می‌کنند. تا دیگر خشونت، تجاوز، شقاوت، اسارت، سنگ‌سار و خودسوزی نصیب زنان افغانستان نشود و همانند پرنده‌ی بال شکسته در آسمان زندگی‌شان از اوج گرفتن باز نمانند.

گره کور گفت‌وگوهای کابل و بلخ چگونه حل خواهد شد؟

نسیم نظری



به دنبال اوج‌گیری تنش‌های سیاسی میان ارگ ریاست‌جمهوری کابل و عطا محمد نور والی چندین ساله‌ی بلخ، تلاش‌های رییس‌جمهور غنی و تیم ارگ معطوف به چانه‌زنی‌های سیاسی با ظرفیت‌های تاجیک‌تبار در درون حکومت و شخصیت‌های سیاسی-اجتماعی خارج از قدرت، گردید. در این گیرودار و آشوب سیاسی میان رهبران ارشد حکومتی، نخبگان دنیای رسانه و مطبوعات با استدلال‌ها و گفت‌وگوهای پر پیچ و خم در تلاش اند، تا از عمق این تنش‌ها آگاهی حاصل نموده و از آن به عنوان یک سوژه‌ی خبری استفاده کنند.

کارشناسان در میزگردها تأکید بر اصل بی‌طرفی نموده و نشر گزارش‌های موقد در این زمینه را از مسوولیت و اولویت کاری رسانه‌ها در کشور می‌دانند. رییس‌جمهور غنی و طرفدارانش در ارگ و سایر نقاط مختلف اداری و سطوح رهبری وزارت‌خانه‌ها با کم اهمیت جلوه‌دادن به موضوع حل منازعه بلخ تلاش دارند، تا حجم فشار افکار عمومی و مخالفین نظام را کاهش داده و راهکار مناسب برای بیرون‌رفت از این معضل را بسنجند. اما آن سوی این نبرد سیاسی و قومی، عطا محمد نور والی بلخ قرارداد که با تجهیز نیروهای حامی‌اش دیدگاه‌های حکومت مرکزی را در بلخ نادیده گرفته و زمینه‌ی نفوذ حکومت را به عنوان یک نهاد عالی اجرائی در کشور، زیر سوال می‌برد. عطا محمد نور با حامیان درون حکومتی و برخی نخبگان تاجیک‌تبار خارج از حکومت با اقتدار کامل در چوکی ولایت بلخ تکیه زده و خود را والی برحال و مقتدر این ولایت می‌خواند.

او تأکید می‌کند تا زمانی که موضوع منازعه میان ارگ و بلخ حل نگردد، حکمش در اوراق ادارای و دفتری بلخ نافذ بوده و همچنان اقتدار سیاسی او پا برجاست. با آن که ارگ ریاست‌جمهوری بارها تلاش نموده تا از موضع مناسب با این ابرمرد اجتماعی و سیاسی بلخ وارد گفت‌وگو شود، اما به نظر می‌رسد این گفت‌وگوها به نتیجه‌ی ملموسی دست نیافته و این معضل همچنان پا برجاست. این که ارگ ریاست‌جمهوری و شخص غنی به عنوان رهبر این جریان نتوانسته است، اعتماد امپراطور بلخ را کسب کند، ناشی از یک بنیاد ساختاری است که به راحتی نمی‌توان برای آن الگوی مناسب در سطح روابط

سیاسی بین‌المللی یا حتی‌الامکان در افغانستان، یافت. تضاد ساختاری یک اصل مهم و مؤلفه‌ی کلیدی در روابط سیاسی جریان‌ها و ساختارهای سیاسی-اجتماعی بوده، که به راحتی می‌تواند روند تعامل و گفت‌وگو را در کشورها تغییر داده و زمینه‌های فرصت جنگ را فراهم سازد.

تضاد ساختاری غنی با عطا محمد نور از دوران انتخابات ریاست‌جمهوری ناشی می‌شود، بعد از آن که عطا محمد نور با توافق سیاسی در دوران مبارزات انتخاباتی با تیم اصلاحات که در رأس آن دکتر عبدالله عبدالله، رییس اجرائیه قرار داشت، به گونه‌ی همه‌جانبه تلاش کرد تا این هم‌تبار اش را در رسیدن به ارگ ریاست‌جمهوری کابل یاری رساند، در این هنگام گمانه‌زنی‌ها بر این بود که شاید عطا محمد نور تلاش دارد، تا از بسترهای تاریخی و مطالعات قومی در مناسبات انتخاباتی استفاده نموده و از عبدالله عبدالله به عنوان نماینده‌ی قوم تاجیک در زد و بندهای سیاسی حمایت نماید. بعد از انتخابات جنجالی ریاست‌جمهوری، و به قدرت رسیدن تیم تحول و تداوم به رهبری غنی، مناسبات عطا محمد نور برای باقی‌ماندن در کرسی ولایت بلخ با رییس‌جمهور تغییر کرد و در واپسین روزهای شروع کاری حکومت وحدت ملی، رسانه‌ها اخباری را به نشر رسانیدند که حاکی از توافق غنی و نور بر سر اداره‌ی ولایت بلخ بود.

این توافقات باعث گردید تا نور همچنان والی باقی بماند، اما این گره کور تاریخی که اقوام غیر پشتون از دید یک انسان تبارگرا مانند غنی، مردمان این سرزمین نبوده و یا حد اقل در سرنوشت کشور سهم قابل ملاحظه ندارند، همچنان بدون پاسخ ماند. این

این طرح نه از پیش تعریف شده‌ی نور، توانست برخی چهره‌های همسوی جهادی را از سایر

اقوام نیز با خود همراه سازد. جنرال عبدالرشید دوستم و محمد محقق کسانی بودند، که با او

همنا شده و از تعصب ارگ حرف به میان آوردند. این تیم نه چندان متجانس، بعد از

تلاش‌های فراوان توانستند ائتلافی را تحت عنوان «ائتلاف برای نجات افغانستان» در انقره‌ی

ترکیه سازمان‌دهی کنند و از این مجرا حکومت وحدت ملی و شخص رییس‌جمهور غنی را

تحت فشار سیاسی قرار دهند. به دنبال این ائتلاف و بعد از مدتی نه چندان طولانی

رییس‌جمهور غنی حکم عزل عطا محمد نور را از سمت ولایت بلخ صادر نمود و انجنیر داوود

را جای‌گزین او کرد.

برداشت تنگ و همراه با عصبیت قومی باعث شد، تا نور به عنوان چهره‌ی صاحب امتیاز میان تاجیک‌تباران، از این سناریو در امان نماند و بارها مورد حمله‌ی سیاسی از سوی ائتاق فکر غنی قرار گرفت. عطا محمد نور با استفاده از ظرفیت‌های ساختاری در بلخ و نیز نیروهای فعال اجتماعی در کابل و ولایات شمال توانست، نخستین جبهه‌ی مقاومت علیه غنی را ایجاد نماید و از مخالفان او در سایر ملیت‌ها نیز استقبال کند.

این طرح نه از پیش تعریف شده‌ی نور، توانست برخی چهره‌های همسوی جهادی را از سایر اقوام نیز با خود همراه سازد. جنرال عبدالرشید دوستم و محمد محقق کسانی بودند، که با او همنا شده و از تعصب ارگ حرف به میان آوردند. این تیم نه چندان متجانس، بعد از تلاش‌های فراوان توانستند ائتلافی را تحت عنوان «ائتلاف برای نجات افغانستان» در انقره‌ی ترکیه سازمان‌دهی کنند و از این مجرا حکومت وحدت ملی و شخص رییس‌جمهور غنی را تحت فشار سیاسی قرار دهند. به دنبال این ائتلاف و بعد از مدتی نه چندان طولانی رییس‌جمهور غنی حکم عزل عطا محمد نور را از سمت ولایت بلخ صادر نمود و انجنیر داوود را جای‌گزین او کرد. اما حکم رییس‌جمهور از سوی والی بلخ پذیرفته نشد و او همچنان به حکمروایی در این منطقه ادامه داد. این روزها حال و هوای بلخ رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و خبرها حاکی از آن است، که سلام رحیمی رییس دفتر غنی و معصوم استانکزلی رییس عمومی امنیت ملی وارد بلخ شده و با عطا محمد نور ملاقات نموده‌اند. هرچند منابع خبری در ارگ و سایر آدرس‌های مطبوعاتی نشان دهنده‌ی پیش‌رفت این گفت‌وگوها بوده و

باورمند هستند، که این نشست‌ها به نتیجه‌ی خوبی دست یافته، اما برخی منابع در بلخ که از اظهار نام شان خود داری نمودند، می‌گویند این گفت‌وگوها هرچند پیش‌رفتی داشته اما این روند نمی‌تواند قناعت شخص عطا محمد نور و خواسته‌های او را در حکومت بر آورده سازد. با این حال به نظر می‌رسد عطا محمد نور تلاش دارد تا از ظرفیت به وجود آمده بهترین استفاده‌ی سیاسی برده و حکومت را وادار به اطاعت از خواسته‌هایش کند، در صورتی که حکومت نتواند به مطالبات او پاسخ مثبت دهد، چالش امور بلخ همچنان در صدر بحران‌های حکومت وحدت ملی باقی خواهد ماند.